

قرار پیشنهادی

به چهارمین گردهمایی سراسری جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

منشور جدائی دین و دولت در ایران
شهرام قنبری

از آنجا که تنش دیرپا میان قدرت سیاسی و دستگاه دینی در ایران از جمله معضلات عمده اجتماعی و سیاسی آیند کشور به شمار میرود؛ از آنجا که سیطره بیش از سه دهه استبداد دینی، ابعاد تازه و بیسابقه ای بر این تنش تاریخی افزوده است؛ از آنجا که گفتار ایده نو لوژیک مسلط و انحصارطلب، بر تبعیض مذهبی و جنسی استوار است و میکوشد به هر وسیله ای این تبعیض را در هم عرصه های زندگی اجتماعی نهادینه کند؛

از آنجا که تجربه مصیبت بار حکومت مذهبی پس از انقلاب و بن بست های آشکار آن در ادار کشور، ناسازگاری ذاتی آنرا با اید جمهوری و دموکراسی بیش از پیش عیان ساخته است؛ و نیز با توجه به تحولات فکری که شکست این تجربه در میان اندیشمندان دینی به وجود آورده است و زمین مناظره ای تاریخی میان دین باوران و نیروهای لائیک و سکولار را فراهم آورده است؛ و از آنجا که آماج آزادیخواهی مردم ایران برچیدن بساط ولایت فقیه و استبداد مذهبی در هم اشکال آن در ایران است؛

پیشنهاد میشود که ج.ج.د.ل.ا. پیشقدم شوند و با دعوت از هم نیروهای جمهوریخواه، که جدائی دین و دولت را شرط برقراری و پایداری دموکراسی و کثرت گرائی در ایران آینده میدانند، از راه همفکری با یکدیگر و گشودن باب بحث و گفت و شنود در این باره، دست به تدوین منشور جدائی دین و دولت در ایران بزنند.

این منشور از یکسو جایگاه تأملات و هم اندیشی نیروها و صاحب نظران لائیک و سکولار در بار آمیزش دین و قدرت سیاسی در ایران در عرصه نظری و ضرورت واگشائی این پرسش در پی چیرگی اصحاب دین بر ایران و از سوی دیگر پیمانی است میان آزادیخواهان برای پی ریختن فردائی دیگر، فردای همزیستی دگرانیشان و دگر باوران باهم.

پیشنهاد‌های گروه کار ترازنامه و راهکارها

به گردهم‌آئی سراسری چهارم

با توجه به مجموعاً مباحثات درون گروه کار و گفت و شنود با همراهان در دو نشست اینترنتی؛

با توجه به تنوع ارزیابی‌ها و نظرات پیرامون چگونگی و دلایل فراز و نشیب‌های جنبش ج.د.ل.ا.؛

و از آنجا که هدف گروه کار از تحلیل گذشته، مکث و تأمل بر سر نارسائی‌ها و چاره‌اندیشی در این باره بوده است؛

از آنجا که در نظر بیشتر همراهان، دو مشکل اصلی و عاجلی که ضروریست بهبود وضع آنها در دستور کار گردهم‌آئی قرار گیرد، شورای هماهنگی و تارنمای ندای آزادی است؛

بنابراین و با عنایت به نکات یادشده، گروه کار در هریک از این دو زمینه، چکیداً پیشنهادها و راهکارهای مطرح شده را به چهارمین گردهم‌آئی سراسری ارائه میدهد تا به بحث و تصویب در نشست گذاشته شوند.

1- شورای هماهنگی دو پیشنهاد:

الف- ادامۀ انتخاب شورا با رأی مستقیم همراهان در گردهم‌آئی سراسری و تکمیل آن با نمایندگان واحدهای محلی و تقویت آن با تشکیل گروه‌های کار.

ب- تعیین و انتخاب گروه‌های کار مورد نیاز، حول وظایف معین، با رأی همراهان در گردهم‌آئی سراسری و سپردن هماهنگی وظایف دیگر به نمایندگان واحدهای محلی.

2- تارنمای جنبش سه پیشنهاد:

الف- تقویت تارنمای کنونی از طریق تشکیل گروه کار مستقل و پاسخگو نسبت به پشبرد سیاست‌های رسمی جنبش ج.د.ل.ا.

ب- تشکیل تارنمای باز و سراسری، مستقل از ارگان‌های موجود، با دیدی متفاوت از کار رسانه‌ای و ارتباطی، و با وبلاگ‌های درونی واحدهای محلی.

پ- حفظ تارنمای رسمی برای شورای هماهنگی و اسناد و مصوبات آن و تشکیل تارنمای مستقل همراهانی که با هم تفاهم دارند بدون

قطعنامه پیشنهادی در باره اوضاع سیاسی ایران

رسول آذرنوش

سه شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۸۹ - ۱ فوریه ۲۰۱۱

۱. اعتراضات و تظاهرات خیابانی سال ۸۸ یک سال است که فروکش کرده است. سرکوب های فزاینده و محدودیت های موجود، خصوصا حضور ضعیف و کم رنگ طبقه کارگر و اقشار پائینی جامعه در این اعتراضات، جنبش سبز را ناگزیر به عقب نشینی کرد. اما علرغم این عقب نشینی، طنین شعار های ضد دیکتاتوری طی ماه ها در فضای یاسی کشور، که خامنه ای را بعنوان سبیل استبداد حاکم هدف قرار میداد، شکست استراتژیک سنگینی را برای جمهوری اسلامی رقم زد. این بی اعتباری و درهم شکستن مشروعیت نظام در سطح ملی و بین المللی، مهمترین دستاورد جنبش چند صدائی سبز محسوب میشود.

۲. تجربه این جنبش، بار دیگر و این بار با قطعیت بیشتری آموزه دوران ۸ ساله ریاست جمهوری خاتمی را در برابر چشمان مردم قرار داد و نشان داد که مبارزه قانونی در بن بست است و هیچ تغییر جدی از راه شرکت در انتخابات را تحت جمهوری اسلامی نمیتوان و نباید انتظار داشت. مافیای حاکم فقط زبان زور و اجبار را میفهمد، در نتیجه لازمه هر تغییر ولو در کادر نظام (چون توقف سنگسار و اعدام؛ لغو شکنجه و تجاوز و ازار جنسی و یا آزادی زندانیان سیاسی) نافرمانی مدنی، تظاهرات و اعتصابات وسیع برای مجبور کردن رژیم به عقب نشینی است

۳. در پی سرکوب جنبش مردمی تغییرات قابل توجهی در ساختار قدرت ایجاد گردیده است. تشدید دیکتاتوری خامنه ای و خود کامگی احمدی نژاد، حذف اصلاح طلبان از نظام، تضعیف هاشمی رفسنجانی و طیف اصول گرایان منتقد، بی اعتباری حقاقت بار مجلس و مجمع تشخیص مصلحت نظام توسط قوه مجریه، تبدیل شدن دستگاه قضائی به مجری نیات خامنه

ای شاخص‌های مهم این تغییرات محسوب میشوند.

۴. ترکیب و آرایش سیاسی نیروهای حاکمیت نیز طی یکسال گذشته دستخوش تغییرات مهمی گردیده است. با انحلال جبهه مشارکت اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و تعلیق فعالیت حزب اعتماد ملی (بعنوان جناح اصلاح طلب جنبش سبز) و زندانی شدن بسیاری از فعالان و سران اصلاح طلب، جنگ قدرت بین اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان در بالا پایان گرفت و مرکز ثقل تنازع بقا در حاکمیت به درون جبهه اصول‌گرایان انتقال یافت. در مجموعه تضادهای این جبهه، تضاد میان حلقه احمدی‌نژاد و اصول‌گرایان منتقد، سایر تضادها را تحت الشعاع قرار داده که بصورت تنش‌های میان مجلس و دولت طی یکسال گذشته بازتاب یافته است. در این رویارویی که با نزدیک شدن انتخابات دوره نهم مجلس در سال ۹۰ بیش از پیش تشدید میشود، دولت احمدی‌نژاد با برخورداری از حمایت خامنه‌ای، نیروهای امنیتی نظامی و شورای نگهبان، دست بالا را داراست. احمدی‌نژاد میکوشد اصول‌گرایان سنتی را زیر هژمونی خود گرفته و با تکیه به درآمدهای هنگفت نفتی و منابع مالی حاصله از حذف یارانه‌ها و واگذاریها، زمینه‌های تسخیر مجلس و بزیر کشیدن علی‌لاریجانی را از هم اکنون فراهم کند. او برای رسیدن به این هدف شعار تاکتیکی مکتب ایرانی را مطرح کرده و با میانه روی در حجاب و پاره‌ای امور اسلامی روی جلب آرای بخشی از جنبش سبز سرمایه‌گذاری کرده است، هر چند در اینمورد با مخالفت شدید متحدین اش در دستگاه روحانیت و در حزب موتلفه اسلامی روبرو است.

۵. حذف یارانه‌ها که تحت عنوان هدفمند کردن یارانه‌ها از اواخر آذر ماه سال جاری با بگیر و ببند و نمایش قدرت سرکوب به اجرا گذاشته شده، شوک بزرگ و بیسابقه‌ای را بر زندگی مردم و اقتصاد کشور وارد میکند که عواقب آن با گذشت زمان بیش از پیش آشکار میشود. هدف این سیاست احمدی‌نژاد، دستیابی به منابع مالی جدید و کلانی است که از جیب مردم ربوده میشود تا صرف گسترش ارگان‌های سرکوب و استبداد و دور زدن تحریم‌های بین‌المللی گردد. این سیاست که طوفانی از قیمت‌ها را بر پا میکند، برای مردم جز تورم و بیکاری افسار گسیخته و فقر و محرومیت بیشتر و برای اقتصاد ایران جز گسترش واردات، رکود، ورشکستگی واحد‌های صنعتی و کشاورزی و فرو رفتن در بحرانی عمیق‌تر نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. حذف یارانه‌ها که بخش ناچیزی از آن به حائزین شرایط نقدا مسترد میشود، بیش از همه زندگی مزد بگیران کشور را تخریب میکند و

به همین دلیل میتواند مقاومت گسترده توده ای و موجی از اعتصابات کارگری را بعنوان تنها راه مقابله با آن برانگیزد. سرنوشت این سیاست بی شک نقش استراتژیک و مهمی در آینده سیاسی و اقتصادی ایران ایفا خواهد کرد .

۶. جنبش سبز نشان داد که ایران برای گذار به دموکراسی نیازمند یک تحول بنیادی در ساختار سیاسی جامعه است. عبور از جمهوری اسلامی و تحقق این تحول از طریق انقلاب مسالمت آمیز و برگزاری یک انتخابات آزاد امکان پذیر است

انتخابات آزاد در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی که قدرت را در دستان ولایت فقیه متمرکز ساخته است، ممکن نیست. موضوع انتخابات آزاد تصویب قانون اساسی جدیدی مبتنی بر آزادی و دموکراسی و جدائی دین و دولت است. حاکمیت جز به اجبار تن به انتخابات آزاد نمی دهد. پیش شرط انتخابات آزاد وجود یک قدرت دو گانه در کشور به مفهوم فراروئی یک قدرت برخاسته از مباره مردم در برابر قدرت حاکم؛ خنثی کردن قهر و خشونت دولتی و ایجاد تعادل قوای جدیدی به سود مردم است. هر قدر که دامنه تظاهرات و اعتراضات مردم گسترده تر شود امکان تجزیه نیروهای سیاسی و امنیتی رژیم بیشتر و توان رژیم در بکار گیری عوامل سرکوب علیه مردم کمتر میگردد. وظیفه ما و همه جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران مبارزه برای شکل گیری این قدرت جدید و گسترش آن در مقیاس سراسری به منظور فراهم کردن زمینه های لازم برای گذار مسالمت آمیز کشور به دموکراسی است.

استقلال و تحریم های اقتصادی

منوچهر تقوی بیات

سه شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۸۹ - ۱ فوریه ۲۰۱۱

استقلال که آن روی دیگر سکه ی آزادی و دموکراسی است پس از شکست انقلاب مشروطیت از ایران رخ بر بست و آن هنگامی بود که قزاق های زیر فرماندهی ژنرال ادموند آیرون ساید فرمانده نیروهای انگلیسی در شمال ایران، در سوم اسفندماه ۱۲۹۹ دست به کودتا زدند. از آن روز تا به امروز نه مردم ایران از آزادی برخوردار بودند و نه

استقلال ایران معنای واقعی داشته است. در درازای این سال ها نفت و منابع طبیعی میهن ما بدون اجازه ی مردم ایران به غارت رفته است. دولت های دست نشانده و وابسته به قدرت های جهانی یکی پس از دیگری اهرم دولت و قدرت نظامی را به دست گرفته و بر جان و مال مردم ما ستم روا داشته اند تا غارتگران جهانی بتوانند مواد خام را ارزان از ایران ببرند و کالاهای ساخته شده ی غربی را به هر قیمت که می خواهند به مردم ما بفروشند.

در این سال ها، حکم حکومتی همیشه از تشکیل حزب و سازمان های آزادیخواه جلوگیری کرده است. دولت از طریق روزنامه های دولتی و دستگاه های آموزشی و رادیو و تلویزیون، مردم را به مصرف کنندگان کالاهای غربی مبدل کرده و هرگونه تولید و تفکر ملی را قدغن کرده اند. اقتصاد حکومت های وابسته در کشور ما، آنچنان برنامه ریزی شده و می شود که با وجود نیروی کار ارزان و منابع طبیعی فراوان و دارا بودن استعداد کشاورزی در استان های گوناگون، ایران به طور وسیعی وارد کننده ی کالاهای مصرفی بوده و حتا پیش پا افتاده ترین کالاهای کشاورزی و صنعتی را هم وارد می کند. سازمان دهی کار و سرمایه و نیز موازنه ی صادرات و واردات به گونه ای است که کشاورزان زمین های خود را رها کرده و در شهرها از گرسنگی تلف می شوند.

کشور پهناوری که دارای معادن گوناگون فراوانی است و بر روی دریاها گسترده ای از نفت قرار دارد حتا قادر به ساختن سوزن و تولید بنزین مورد نیاز خود نیز نیست و از تولید غذای روزانه ی مردم خود ناتوان است. حکومت اسلامی ایران برای کوچکترین نیازهای خود وابسته به خارج بوده و در برابر هر تصمیم کشورهای تولید کننده ی خارجی شکننده و بی دفاع است. البته تولید اتومبیل و سرهم بندی موشک های بالستیکی نیز چیزی جز صنعت مونتاژ وابسته نیست.

در این گیر و دار هر روز شمار بزرگی از روشنفکران و قلم زن های ما از هر سو نگرانی خود را از تحریم های اقتصادی قدرت های بزرگ اعلام می کنند و نگران آسیب پذیری مردم بی گناه و بی دفاع ایران می باشند، زیرا مردم ایران از دو سو در زیر فشار روزافزون اقتصاد وابسته هستند. از یک سو دولت به گونه ای برنامه ریزی می کند که ملت ایران قادر به تولید هیچ کالایی نباشد و از سوی دیگر قدرت های جهانی، راه واردات را با تحریم های اقتصادی بر روی ملت ما می بندند. حکومت اسلامی وابسته ی ایران روز و شب به جنگ زرگری با قدرت های بزرگ جهانی مشغول است تا توش و توان باقی مانده ی ملت ایران را نابود سازد.

با تحریم و ممنوع کردن حزب ها و سندیکاها و سازمان های سیاسی

اجتماعی در داخل کشور یعنی با تحریم آزادی های مردم ، راه برای تشکیل مجلس ملی و دولت ملی مسدود شده و قدرت تصمیم گیری از ملت ایران سلب می شود. برنامه ریزی اقتصادی آنچنان انجام می گیرد که منافع غارتگران جهانی و دلان و رانت خواران بر همه چیز حتما جان و مال مردم و خدا و پیغمبر پیشی می گیرد. سرمایه داران و دلان کلان در حکومت اسلامی همان کمپرادورها و دلان حکومت وابسته ی شاهنشاهی نیستند. همه ی میلیاردرها و رانت خواران کنونی که لیست شماری از آن ها منتشر شده است، سی سال پیش از دعانویسان، جن گیران، روضه خوانان و طلبه های بی چیز، چاقوکشان و دزدان و باج بگیران محله های فقیر و حصیرآبادها بودند. سرمایه داران جهانی درست به همین قماش موجودات حقیر نیاز دارند. این ها نه اقتصاددانند و نه برنامه ریزی می دانند. این آدم کش ها برای بدست آوردن قدرت و پول ، دست به هرگونه جنایتی می زنند. این سی و دو سال حکومت اسلامی نشان داده است که همه ی شاخص های سرمایه داری وابسته ی حکومت پهلوی به شدید ترین شکل در حکومت اسلامی ادامه پیدا کرده است. جای شاپورها و اعضای خانواده ی پهلوی را آقازاده ها و جای تکنوکرات های دلال را آخوندها و اوباش تازه به دوران رسیده گرفته اند. آن که از تحریم ها سود می برد دلال های خارجی و واسطه های داخلی هستند. سرمایه داران جهانی که این فاجعه را برای مردم ما بوجود آورده اند ، از عواقب و نتایج تحریم ها بخوبی آگاهی دارند زیرا خود آن ها، آفریننده ی این سیستم در سراسر کشورهای توسعه نیافته هستند. اگر یک دولت ملی با زیر بنای اقتصادی ملی دچار تحریم های اقتصادی شود راه توسعه و پیشرفت اقتصادی را سریع خواهد پیمود. در دوران حکومت ملی دکتر مصدق تحریم دولت های باختری برای خرید نفت ایران راه رونق صنایع داخلی و کشاورزی را هموارتر کرد و دولت ایران برای اولین بار در تاریخ معاصر به موازنه ی واردات و صادرات بدون فروش نفت دست یافت. ایران در آن روزگار بر خلاف اراده ی تحریم کنندگان گامی بلند به سوی استقلال سیاسی و اقتصادی خود برداشت. سرمایه داران جهانی چون در این راه با شکست روبرو شدند دست به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ زدند و دولت برآمده از اراده ی مردم را ساقط کردند. اما حکومت اسلامی دلان و رانت خواران که زندگی و ارکان اقتصادی اش به واردات بستگی کامل دارد در برابر تحریم ها ناتوان است. با بسته شدن راه کالاهای وارداتی آسیب اساسی به مردم وارد می آید و بازار قاچاق دلان و رانت خواران گرم تر و پررونق تر می شود.

استکهلم - دهم بهمن ۱۳۸۹ خورشیدی برابر با ۳۰ ژانویه ۲۰۱۱ میلادی

استقلال ا پوزیسیون

شرط پیروزی بر استبداد مذهبی در ایران است
گرایش ضد تبعیض جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران

چهارشنبه ۶ بهمن ۱۳۸۹ - ۲۶ ژانویه ۲۰۱۱

سه هفته بیشتر با برگزاری گردهمآئی سراسری چهارم جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران در پاریس باقی نمانده است. همراهان گرایش ضد تبعیض در جنبش بطور فعال در مباحث و گفتگوها و کار گروه های مربوط به گردهمآئی مشارکت می نمایند و تلاش در اعتلای کیفی و کمی جنبش برای تقویت هرچه بیشتر مبارزه عمومی اپوزیسیون جمهوری خواه و دمکرات علیه نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی دارند.

یکی از اصولی که حفظ و پافشاری بر آن موجب اعتلای هرچه بیشتر اعتبار و نفوذ اپوزیسیون مترقی و پیشرو در میان مردم میهن دوست و آزاده ایران می گردد وفاداری بی شائبه و بی خدشه و کاملاً روشن و آشکار به استقلال و منافع ملی و حیاتی کشور و حفظ میهن از هر گزند و نیرنگ و فروپاشی است. مردم کشورمان بدرستی و با چشمان باز به هر موضع و حرکت سیاسی که آینده ای تاریک، وابسته و توسری خورده و زبون برای آنها رقم زند و نا امیدانه توانائی های آنها را به سخره بگیرد پاسخ منفی می دهند. هیچ ایرانی نمی خواهد که استقلال ایران دچار خدشه شود آزادی و دمکراسی در کشور بر روی خاکستر جنگ و دخالت نظامی بیگانگان بنا شوند. مردم چنین امری رانا ممکن می دانند که تحریم هائی که موجب توقف و تخریب رشد اقتصادی و گسترش فقر و بیکاری میگردند، می توانند بهار خوشبختی و آرزوی آبادانی را تحقق دهند. از آنجا که اعمال نظر بیگانگان در ایران به اشکال گوناگون برپایه خرج پول بی حساب و بهره گیری از ابزار نظامی و اطلاعاتی می باشد، این دخالت ها نه تنها تبعیض و نابرابری های شدید و گسترده موجود و حاکم را از بین نمی برند، بلکه ابعاد و عمق آنها را بیشتر تشدید می کنند و حرکت اعتراضی جامعه برای مبارزه با تبعیض ها و رفع تبعیض ها را متوقف نموده، به قهقرا می کشانند.

از این رو ما با هر گونه دخالت قدرت های بزرگ و کوچک جهانی در امور داخلی کشورمان مخالف هستیم و آنها را به هر شکل که صورت پذیرد محکوم می نمایم. تعیین تکلیف رژیم با مردم ایران است. رژیم جمهوری اسلامی با درپیش گرفتن سیاست های خارجی ماجرا جویانه زمینه های بین المللی را برای دخالت های استعماری و امپریالیستی در کشور ما مهیا می سازد و بجای درپیش گرفتن تدبیر موازنه منفی، همواره روابط نامتوازن و ناموزن به ضرر کشور ما در عرصه بین المللی بوجود می آورد. بنظر ما روش مقابله با این بی خردی و زیان رسانی رژیم، همکاری با استعمارگران و نظامی گرایان که منافع خود را در منطقه، فروش هرچه بیشتر سلاح و شعله ور ساختن جنگ ها می بینند، نیست. بلکه می بایست بر دیپلماسی مبتنی بر اعتماد سازی، برابری و احترام متقابل و درنظرداشت حقوق جامع انسان، صلح خواهی و همزیستی عاری از تبعیض که پیشرفت و ترقی همه ملت ها و کشورها را مد نظر داشته باشد، تکیه و تاکید کرد.

بنظر ما جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران با تاکید روشن و شفاف بر لزوم استقلال اپوزیسیون، مصمم است گام بلندی برای پاسخ به این مطالبه مهم و اساسی مردم ایران برمیدارد.

پرواز در شب

شیدان وثیق

پاسخی به دو دوست گرامی کامران صادقی نامه ای به من نوشت. از آن جا که مضمون آن شامل کار گروه های کاری و بویژه گروه کار سیاسی می شد (او حتا خواسته بود که نوشته اش در باره ی بحران هسته ای که در سایت ندای آزادی درج شده است را از آن جا بر دارند)، وظیفه ی من به عنوان مسئول گروه کار سیاسی این بود که این نامه را در اختیار اعضای این گروه قرار دهم. کار درستی بود که باید انجام می شد و انجام شد.

در نامه کامران نگاه و استنتاجی غلط وجود دارد که من مایل بودم سر فرصت و احتمالاً در زمان خود به هنگام بررسی ترازنامه ی ج.ج.د.ل.ا. (جدل) در گردهمایی یا در مناسبتی دیگر پاسخی به آن بدهم. سپس بعضی دوستان دیگر پس از دریافت نامه ی کامران، در تایید آن و یا در توجه دادن دیگران به آن، اظهاراتی کردند. در آخر تقوی بیات مکتوبی در تایید نامه ی کامران و با اضافاتی و

انتقاداتی نامنصفانه به حرکت مشترک ما از ابتدا تا کنون ارسال کرد.

من در این جا به نام خودم ملاحظاتی را در نقد نظرات موجود در این دو نامه طرح می کنم. جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران سخنگو ندارد. او خود می تواند از خود دفاع کند، و این امر از طریق فرد فرد ما که هر کدام آمباسادور این حرکت هستیم و باید علی القاعده چنین باشیم، انجام می گیرد. از این رو و با این ارزیابی از چنین دریافتی از احساس مسئولیت و وظیفه است که نکات زیر را با دوستان و همراهان جدل در میان می گذارم. (نامه های این دو دوست در پائین این پاسخ درج شده اند، خواننده می تواند در همین نوشته به آن ها رجوع کند.)

کامران صادقی در نامه اش می نویسد که چون «وجه مشترکی که همراهان این مجموعه با هم دارند چیزی جز جمهوری خواهی دموکراتیک و لائیک نیست» و چون «اغلب ارزیابیها و تحلیل ها [ما] متفاوت و یا متضاد هستند» و چون «این مجموعه یک سازمان سیاسی یا حزبی به معنای متعارف آن نیست» پس بهتر است وارد بحث هایی از قبیل خطر جنگ و غیره نشود. چنین امری کار سازمان های سیاسی متعارف است و نه ما. کار ما یکدست کردن ارزیابی ها نیست. در آخر نیز چنین نتیجه می گیرد که: «پرسشی که ما می توانیم برای پیدا کردن جواب آن مشترکا کار کنیم این است که چگونه باید ایده جمهوری خواهی دموکراتیک و لائیک را بهتر به پیش برد؟ نه بیشتر و نه کمتر. شاید زمانی بتوانیم نیروی موجود را به جای گروه های کار که تا کنون داشتیم، در گروه کار جمهوری، گروه کار حقوق بشر، گروه کار دموکراسی، گروه کار عدالت اجتماعی و گروه کار لائیسسته سازماندهی کنیم.»

نادرستی این دیدگاه و استنتاج ناشی از آن به نظر من در این است:
1- واقعیت همه ی حرکت های سیاسی و اجتماعی دوران ما امروز، تفاوت و اختلاف در نگاه ها، ارزیابی ها و تحلیل ها چه در میان خود مردم (که پدیداری یکدست نیست) و چه در فعالیت های مشارکتی (سازمان ها و غیره) در انواع مختلف آن هاست. دوران یکخطی و یکدستی فکر کردن به سر آمده است. حتا در عصر سازماندهی های سابق نیز این کار به ضرب ایدئولوژی های توتالیتار و سرکوب میسر می گردید. در این سیستم ها نیز تجربه ی تاریخی نشان داد هر آنگاه که شمشیر داموکلس از بالای سر مردم و فعالان سیاسی و اجتماعی برداشته شود، واقعیت بشری که تفاوت و اختلاف است و نه یکدستی و یکپارچگی که در صورت وقوع نیز بسیار موقتی و گذراست، خود را نمایان می سازد. پس به جای این که پلورالیسم نظری در ارزیابی ها و تحلیل ها را به دیده ی منفی بنگریم، بهتر است به پیشواز این تفاوت ها و اختلاف ها رویم. کوشش ما هرگز نمی تواند و نباید یکدست کردن نظرات باشد که امری ناممکن و نابخردانه است. کوشش ما باید پذیرش این اختلافات ها و سعی در سازماندهی دموکراتیک همزیستی و همستیزی ها در مسالمت و یا بنا بر فرمول سیاسی رایج در «صلح دلیران» باشد (منظورم در این جا

دلیری و تهور در ارایه ایده های نو، استثنایی، غیر عادی و غیر عامیانه است که همواره در طول تاریخ زمینه های تغییرات واقعی و خروج از نظم موجود را فراهم کرده اند).

2- واقعیت دوم این است که اختلاف در درون ما یعنی در جدل بر خلاف نظر کامران صادقی به مراتب کمتر از اختلاف و دعوا در درون سازمان های به اصطلاح متعارف مورد نظر او است. آیا ضرورتی دارد که یادآوری کنیم که در گروه های متعدد و معروف به ملیون ایران همواره در طول تاریخ معاصر ایران شخصیت باری ها و شخصیت پرستی ها باعث شده و می شوند که این فرمول دیگر رایج سیاسی را بتوان برای آن ها نیز به کار بُرد: «سایه ی همدیگر را با تیر زدن»، اختلافات سیاسی و نظری شان که جای خود دارد؟ آیا ضرورتی دارد که یادآوری کنیم که در اتحاد جمهوری خواهان ایران و یا در سازمان های چپ دموکرات اختلاف ها تا آن جا پیش می روند که در این جریان ها از طرفداران شرکت در انتخابات و همسویی با اصلاح طلبان و حفظ گونه ای از نظام جمهوری دینی یافت می شوند تا تحریم انتخابات و سرنگونی رژیم؟ قضایای گروه های چپ توتالیتار (همواره لنینی - استالینی) را کنار می گذارم که از موضوع بحث میان ما به عنوان جریان های آزادی خواه و دموکرات خارج می شود چون که این دستجات نه آزادی خواه اند و نه دموکرات.

3- واقعیت سوم این است که کامران تصور می کند که گویا ما بر سر جمهوری، دموکراسی و لائیسینه اشتراک عقیده داریم و یا به هر حال اختلاف نظر کمتری داریم تا ارزیابی از خطر جنگ و یا تحریم های بین المللی؟ تو گویی هم نظری در باره ی جمهوری، دموکراسی و لائیسینه سهل الوصول تر است برای ما تا بر سر بحران اتمی ایران یا رایانه ها و یا جنبش اعتراضی 88...؟ اتفاقاً دوست گرامی اتفاق نظر بر سر جمهوری (کدام جمهوری؟ سوسیالیستی؟ شورایی؟ پارلمانی؟)، بر سر دموکراسی (کدام دموکراسی؟ دموکراسی نمایندگی؟ دموکراسی مستقیم؟) و لائیسینه (کدام لائیسینه؟ از نوع سکولاریسم اصلاح طلبان دینی؟ با حفظ دین رسمی؟ با حفظ نقشی از روحانیت در امور سیاست؟ سکولاریسم از نوع متمم قانون اساسی مشروطه؟) بسیار سخت تر و نا ممکن تر است تا رسیدن به ارزیابی های عینی و مشخص امروزی چون تحریم و خطر جنگ یا موضع گیری در باره ی رایانه ها و دیگر مسائل مربوط به زندگی روزمره ی مردم در ایران. اگر تصور دوستان این است، همان طور که می نویسد، که «بیشتر کشمکش ها، دلگیری ها و جدائی ها نه در رابطه با این خواست مشترک (منظور جمهوری، دموکراسی... است)، بلکه درست بر سر ارزیابیها متفاوت (مثلاً از نوع خطر جنگ...) بوده اند»، به نظر من در اشتباه است. کشمکش های ما ریشه در وضعیتی دارند که من سعی کردم در مقاله ی «توانایی ها و ناتوانی های ما» توضیح دهم. همین را نیز چند سال پیش در بحث هایی که پیرامون بحران جدل انجام دادیم گفته ام. شاید ضرورتی نداشته باشد که تکرار شود که بحران اپوزیسیون در کلیت اش و ما به مثابه بخشی از آن در ویژگی جامعه

شناختی و ساختاری این اپوزیسیون در شرایط گسست از واقعیت عینی اجتماعی و مبارزاتی قابل توضیح است علاوه بر این که این نابسامانی‌ها ریشه در افول، احتضار و یا پس‌نشستن پدیداری دارد که می‌توان آن را افول سوژه جمعی یا کلکتیو نامید که یکی از ویژگی‌های تاریخی ما است و نه تنها در ایران بلکه به طریق اولی در سطح جهانی. افزون بر این‌ها، ریشه «جدایی‌ها، دلگیری‌ها و کشمکش‌های ما» در جدل در عشق وافر ما به دموکراسی است! اما عشقی از نوع عشق خاله خرسه. عشقی که همواره می‌خواهد دموکراسی در حرف ادعا شود ولی هرگز به اجرا در نیاید و هرگاه که اجرا شد اما نتیجه‌اش باب طبع ما نبود، قبولش نکنیم و راه خود را جدا کنیم. آیا در گردهمایی اول و دوم در پاریس و هانوفر جز این رخ داد که دسته‌بندی‌های مربوطه تن به دموکراسی اکثریت و اقلیت هنگامی ندادند که خود را در اکثریت نیافتند؟ ما ایرانیان، شاید به دلیل تازه‌کار بودن مان در امر دموکراسی، دموکراسی را هنگامی پذیرا می‌شویم که در اکثریت باشیم. اما فرهنگ واقعی دموکراسی، فرهنگ مبارزه و مقاومت در اقلیت بودن است. تا زمانی که چنین فرهنگی به وجود نیاید و عمومی نشود، فرهنگ دموکراسی ناقص‌الخلقه باقی می‌ماند.

4- و سرآخر واقعیت چهارم این است که جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران از بدو تشکیل‌اش در سال 2004 در پاریس خود را حرکتی سیاسی و مداخله‌گر در امور جامعه‌ی ایران معرفی کرد. ما به هیچ‌رو گروه فرهنگی مطالعاتی در مورد جمهوری، دموکراسی و لائیسیته نیستیم، گو این در این باره حرف‌هایی داریم و زده‌ایم - در وسع و بضاعت محدود خود - که به مراتب صحیح‌تر از نظرات دیگر اجزای اپوزیسیون چه در داخل و چه در خارج بوده و هست. وظیفه‌ی ما و هر عنصر منفرد و یا اجتماعی مداخله‌گر در امور سیاسی - اجتماعی ایران، تلفیق پروژه سیاسی آینده (جمهوری مبتنی بر دموکراسی و جدایی دولت و دین) با شرایط عینی و روزمره‌ی زندگانی اقرار مختلف مردم است. در غیر این صورت «جمهوری»، «دموکراسی» و یا «لائیسیته» که برای انسان‌ها نان و آب و زندگی و رهایی نمی‌شود. بحث جمهوری و دموکراسی و لائیسیته به چه دردی می‌آید اگر نتواند با مسایل روزمره و عینی اجتماعی دست و پنجه نرم کند؟ با مسایل اقتصادی و معیشتی مردم، با مسله‌ای به این مهمی که دست‌رسی رژیم «فاشیستی» در منطقه به بالاترین سلاح کشتار جمعی است و...

تقوی بیات، اما، در نامه‌اش، صحبت‌هایی می‌کند که منصفانه نیست و مرا بر آن وا می‌دارد که در پاسخ به مطالب او نکات زیر را مطرح کنم:

1- این ادعای شما دوست گرامی درست نیست که «در این هشت سالی که گذشت همراهان ما، هیچ‌یک از مفاهیم بنیادین «جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران» را تنظیم نکرده و به توافق و تفاهم اساسی دست نیافته‌اند». در بیانیه‌ها و توشته‌های ما در مورد این سه مفهومی که نام می‌برید مواضعی اساسی مطرح شده‌اند و توافق‌ها و

تفاهم هایی وجود دارند. شما از یکسو با نظر کامران اظهار توافق می کنید و از سوی دیگر ادعایی می کنید در جهت عکس نظر او. کامران می گوید: وجه مشترکی که همراهان این مجموعه با هم دارند چیزی جز جمهوری خواهی دموکراتیک و لائیک نیست. خارج از محدوده این خواست، اغلب ارزیابیها و تحلیلها متفاوت و یا متضاد هستند.» و شما می نویسید: «من به سهم خود از شما (یعنی کامران) سپاسگزارم. در این هشت سالی که گذشت همراهان ما هیچ یک از مفاهیم بنیادین «جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لاییک ایران» را تنظیم نکرده و به توافق و تفاهم اساسی دست نیافته اند». شما از کامران سپاسگزارید برای چی؟ که حرف شما را می زند؟ خوب است که شما این «توافق و تفاهم اساسی» در باره ی «مفاهیم بنیادین» را برای ما کمی شرح دهید تا از حد احکام مبالغه آمیز کنونی تان فرا تر رود و بتوان گفتگوی سالمی را به پیش برد، چرا این گونه بی پروا، مطلق گویانه و نامنصفانه به بررسی کاری که در این هشت سال مشترکا انجام دادیم می پردازید؟ از جمله در دفاع از جمهوری، دموکراسی و بویژه لائیسیته با همه ی کمبودها و ضعف های مان که لاپوشانی نمی کنیم و مسئولیت اش را نیز می پذیریم، مسئولیتی که بر همه ی ما رواست از خود نویسنده ی این سطور تا خود شما و دیگر همراهان.

2- کجای این ادعا شما منصفانه و درست است که «همراهان ما هزاران صفحه درباره ی مقوله های گوناگون نوشته اند اما مفاهیم اساسی «ملت ایران»، «ملیت»، «منافع ملی»، «حقوق شهروندی مردم ایران»، «جمهوری»، «جنبش»، «جبهه»، «دمکراسی»، «لائیسیته» و... مورد توافق قرار نگرفته است و قطعنامه ها و یا سندهایی که همه بتوانند بر مبنای آن سخن مشترکی بگویند، بوجود نیامده است؟ (تأکید از من است). اگر فراموش کرده اید، یادآوری کنم که ما در باره ی مسدله ی ملی، دولت، ملیت... در ایران سمیناری در پاریس برگزار کردیم. این سمینار البته شاید به نتایج مطلوبی که می خواستیم نرسید - آن هم از جمله به دلیل بایکوت دیگران که در اپوزیسیون ایران امری عادی است - اما به هر حال، با توجه به بضاعت ما و در حد توان مان، کاری بود که انجام دادیم، کاری که کمتر در اپوزیسیون ایران صورت می گیرد. شما می دانید که حد اقل در باره ی مقوله ای چون «جنبش» و مسأله ی جدایی دولت و دین کارهای با ارزشی کرده ایم که اگر چه به صورت فردی انجام گرفته اند ولی در خدمت به امر جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران بوده است و هست و همه ی کسانی که با این کارها رو به رو شده اند خوب می دانند که با نام و نشان جدل عجین می باشند. شما خوب می دانید که تنها جریانی در اپوزیسیون داخل و خارج ایران که از جدایی دولت و دین در شفافیت و رادیکالیته اش و نه در لفافه ای از ابهام و دو پهلو گویی، سخن گفته و می گوید - با این که ما بسیار کمتر از دیگران حرف می زنیم - همین جمهوری خواهان دموکرات و لائیک اند.

3- شما چگونه می توانید بگویید که «راستی از کنگره ی پاریس به

تاریخ چهارم سپتامبر ۲۰۰۳ تا کنون "جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک" چه دستاوردی داشته است. تنها کاری که کرده است واژه ی "ایران" را به آخر این عبارت میان تهی افزوده است بدون آن که حدود و ثغور این واژه ها و محتوای سیاسی، فلسفی "ایران" را روشن و شفاف برای همراهان خود و ملت ایران، تعیین کرده باشد» (تأکیدات از من است). با این گزافه گویی های شعارگونه و به دور از منطق واقع بینانه کدام سازمان و گروهی را سراغ دارید که دستاوردی داشته باشد و یا بتواند دستاوردی داشته باشد؟

4- شما در گروه کار سیاسی، آن جا که قرار بود متنی در باره ی حقوق اقوام و ملیت های ایران نگاشته شود، داوطلب شدید و نوشته ای آوردید تحت عنوان حقوق شهروندی که بر سر آن البته اختلافی نبود اما مانند انشأ های دبیرستانی که هیچ اشتباه و نقصی در آن نیست جز این که فقط خارج از موضوع است و بنا بر این نمره ای نمی گیرد، پاسخ گوی پرسش های مورد نظر ما نبود. هم در آن گروه کار و هم در پالتالک عمومی با همراهان، دوستان مختلف اظهار نظر کردند و به نوشته ی شما ایراداتی از این نوع که به مشکل ما پاسخ نمی دهد وارد کردند. شما البته می توانید و حق دارید که با آن ایرادات توافق نداشته باشد. آقای تقوی بیات، دوست گرامی، به دیده ی من شما نسبت به مقوله های چون «ملت»، «ملت ایران» و «ملی»، همان طور که به خوبی از مضمون همین نامه ی شما در زیر نیز هویدا است - نگاهی ناسیونالیستی - ایدئولوژیکی دارید. من حاضرم در فرصتی با شما در باره ی چنین نگاه و بینشی نسبت به قضایای بشری و اجتماعی چه در مورد ایران و چه به طور کلی در حوزه ی اندیشه و فلسفه ی سیاسی گفت و شنودی علنی داشته باشم که فکر می کنم می تواند سازنده باشد. پاره ای از دوستان و همراهان ما در جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران، چون خود من، از چنین نگاه و بینشی نسبت به امور سیاسی و اجتماعی به دوریم. در این باره مانند بسیاری از موارد مورد اختلاف دیگر - همان طور که در سراسر این نامه کوشش کرده ام چنین اعتقاد و باوری را صمیمانه تفهیم کنم - اختلاف ها واقعی اند و باید کوشش کرد آن ها را نه از طریق تحکم به این که «حقیقت» مرا بپذیرید بلکه از طریق بحث، گفت و گو و پیدا کردن سر فصل هایی مشترک که بدون شک نه صد در صد باب طبع من خواهند بود و نه صد در صد باب طبع شما و یا هر کس دیگر، حل و فصل کرد.

نتیجه گیری

دوستان گرامی

همه می دانیم که وضع اپوزیسیون مترقی ایران نابسامان است. وضع ما خیلی بد تر از دیگران نیست. مشکل اصلی ما تعداد کمی و کیفی نیروی انسانی مان است که رو به افول و تقلیل شکننده رفته است. روشن است که با این کمیت و کیفیت کوچک و کم توان کارها به کندی پیش می روند و فعالیت ها محدود و محدود تر خواهند شد. کوشش نکنیم به

سراغ علت ها در جایی رویم که ناکجایی بیش نیست. مشکلات ما در اختلافات و پلورالیسم مان نیست که اجتناب ناپذیر و حتا مثبت و نیرو بخش اند. مشکلات ما در این نیست که راز و رمز مفاهیم بنیادین را هنوز کشف نکرده ایم (300 سال است که این ها را در غرب کشف کرده اند ولی هنوز انسان غربی در همین گهواره ی جمهوری، دموکراسی و لائیسیته که غرب باشد در گیر و دار همان بساط بردگی است). مشکلات ما در کوشش های مداخله جویانه ی ما در امور اجتماعی نیست که چون بر سر آن ها اختلاف داریم پس بهتر است خاموش و بی صدا شویم...

ما با این جمع کوچکی که هستیم موظفیم که چون بازی کنان دو امدادی بازی و شرطبندی را در راه آرمان هایی که همه می دانیم چیستند، ادامه دهیم و گوی را به دست دیگران سپاریم. این مبارزه در شرایط محدودیت های ساختاری فعالیت در خارج از کشور و در شرایط تاریخی امروزی، دشوار، محدود، ناقص و توأم با بحرانی همیشگی است. ما از توانایی هایی برخورداریم و در عین حال ناتوانایی هایی داریم که به سادگی نمی توان بر آن ها غلبه کرد و شاید هم هیچ گاه نتوان. مبارزه سیاسی و اجتماعی مبارزه ای همواره ترازیک است. شاید انسان هایی چون ما که خواهان تغییرات واقعی یعنی رهایی هستند (و نه صرفاً رتق و فتق امور در ادامه ی وضع موجود) همواره در شب می زییند. پرواز در شب به سوی طلوعی آرمانی که بلکه هیچگاه فرا نرسد. شاید هم چنین سرنوشتی برای ما بهتر از رخداد آن صبح موعود ولی تکراری و این همانی باشد.

پس برای ما تنها کاری که باقی ماند ادامه ی مبارزه و فعالیت در شرطبندی است. در خود-سازماندهی دموکراتیک مان است. در پذیرش اختلافات مان است. در رسیدن به سرفصل هایی مشترک - پس از بحث و گفتگو و رایزنی های کافی- از طریق اجرا، رعایت و پذیرش اصل دموکراسی و رأی گیری و احترام و ارج نهادن همه به چنین اصلی است. جز این راه دیگری هست؟

آلمان - هانوفر

در سرمای سخت زمستانی یک روز مانده به پایان سال 2010

شیدان وثیق

نامه کامران صادقی

شیدان گرامی

بحث ترازنامه و راه کارها دلیلی شد که من هم یکبار دیگر مسیری را که تا با امروز با هم طی کرده ایم، مرور کنم. این بازنگری برای من نکته ای را روشن کرد که در این اواخر بطور حسی برایم مطرح بود، ولی ابعداش هنوز روشن نبود.

وجه مشترکی که همراهان این مجموعه با هم دارند چیزی جز جمهوری خواهی دموکراتیک و لائیک نیست. خارج از محدوده این خواست، اغلب ارزیابیها و تحلیل ها متفاوت و یا متضاد هستند.

بیشتر کشمکش ها، دلگیری ها و جدائی ها نه در رابطه با این خواست مشترک، بلکه درست بر سر ارزیابیها متفاوت بوده اند.

بیشترین نیروئی را که در این چند سال مصرف کرده ئیم باین منظور نبوده که ببینیم چگونه می شود ایده جمهوری خواهی دموکراتیک لائیک را بهتر به پیش برد.

به همین نمونه آخر توجه کنیم. دوستی معتقد است که خطر جنگ جدی است. دوست دیگری می گوید موضوع جنگ فعلا منتفی است. در عین حال قطعنامه ای پیشنهاد می شود که می تواند خود سر منشاء اختلافات جدیدی باشد. در اینجا من از خودم می پرسم، آیا برای پیشبرد ایده جمهوری خواهی دموکراتیک و لائیک چقدر لازم است که ما در چنین ارزیابی هائی به نظرات مشترک برسیم؟

از یک طرف تاکید داریم که این مجموعه یک سازمان سیاسی یا حزبی به معنای متعارف آن نیست. از طرف دیگر اما، آگاهانه و یا نا آگاهانه کوشش می کنیم که همگان به ارزیابی یکدستی برسند. و البته خیالمان هم راحت است که اگر به نتیجه نرسید، دو یا چند نظر را منتشر خواهیم کرد. و باز هم از خودمان نمی پرسیم که آیا ما برای انجام کار اصلی که داریم به یکدست کردن ارزیابی ها از خطر جنگ و از این قبیل و رفتن بسوی شکلی از سازمانهای سیاسی متعارف احتیاج داریم؟ من به این نتیجه رسیده ام که: خیر. به همین خاطر هم دیگر چندان تمایلی به شرکت در این بحثها ندارم. و ممنون می شوم اگر نوشته من در باره پیشنهاد دوستان آذرنوش را از سایت بر دارید.

پرسی که ما می توانیم برای پیدا کردن جواب آن مشترکا کار کنیم اینست که چگونه باید ایده جمهوری خواهی دموکراتیک و لائیک را بهتر به پیش برد؟ نه بیشتر و نه کمتر. شاید زمانی بتوانیم نیروی موجود را، به جای گروه های کار که تا کنون داشتیم، در گروه کار جمهوری، گروه کار حقوق بشر، گروه کار دموکراسی، گروه کار عدالت اجتماعی و گروه کار لائیسیته سازماندهی کنیم.

می دانم که زمان طرح این نکات، در فاصله کوتاهی تا نشست، بسیار نامناسب است. و مایل نیستم کار تدارک نشست را مختل کنم. ولی از آنجاکه می بینم ادامه روند تا کنونی به تضعیف باز هم بیشتر این مجموعه منجر خواهد شد، پس از نشست این بحث را در سطح همراهان و علاقمندان به پیشبرد ایده جمهوری خواهی دموکراتیک و لائیک، دنبال خواهیم کرد.

با درود

کامران

نامه تقوی بیات

جناب کامران صادقی گرامی با درود فراوان به شما و همه ی همراهان از این که انگشت بر نقطه ضعفی گذاشته اید که (ج ج دا) از آغاز تا به امروز گرفتار آن است و همه ی جنبش آزادی خواهی ملی ایران نیز صد سال است از آن رنج می برد، من به سهم خود از شما سپاسگزارم . در این هشت سالی که گذشت همراهان ما ، هیچ یک از مفاهیم بنیادین "جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران" را تنظیم نکرده و به توافق و تفاهم اساسی دست نیافته اند. استقلال

ایران به دلیل نبودن آزادی در حال نابود شدن است و ملت ایران در سراسر کشور از ابتدایی ترین و طبیعی ترین حقوق شهروندی خود محروم هستند و به وحشیانه ترین شکل شکنجه و کشته می شوند. فقر و بی دارویی و بی سرپناهی، شمار بزرگی از مردم ما را تهدید به نابودی می کند.

همراهان ما هزاران صفحه درباره ی مقوله های گوناگون نوشته اند اما مفاهیم اساسی "ملت ایران"، "ملیت"، "منافع ملی"، "حقوق شهروندی مردم ایران"، "جمهوری"، "جنبش"، "جبهه"، "دمکراسی"، "لائسیته" و . . . مورد توافق قرارنگرفته است و قطعنامه ها و یا سندهایی که همه بتوانند بر مبنای آن سخن مشترکی بگویند، بوجود نیامده است.

در پالتاک دوشنبه ۲۷ دسامبر به دوستان گروه کار سیاسی عرض کردم تا زمانی که مخاطب ما ملت ایران نباشد و ما همه ی مردم ایران را با واژه های روشن و شفاف مخاطب قرار ندهیم و براساس منافع مبرم و حیاتی آنان موضع گیری نکنیم و حرف دل آنان را ننیم، کاری نکرده ایم. همانگونه که شما به درستی گفته اید: «پرسی که ما می توانیم برای پیدا کردن جواب آن مشترکا کار کنیم اینست که چگونه باید ایده جمهوری خواهی دموکراتیک و لائیک را بهتر به پیش برد؟» البته بدون آن که مفهوم ملت ایران و حقوق شهروندی برابر برای همه ی ایرانیان را از یاد ببریم. راستی از کنگره ی پاریس به تاریخ چهارم سپتامبر ۲۰۰۳ تا کنون "جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک" چه دستاوردی داشته است. تنها کاری که کرده است واژه ی "ایران" را به آخر این عبارت میان تهی افزوده است بدون آن که حدود و ثغور این واژه ها و محتوای سیاسی، فلسفی "ایران" را روشن و شفاف برای همراهان خود و ملت ایران، تعیین کرده باشد. شما به درستی خرد جمعی همراهان را با این جمله خود به چالش خوانده اید که: «بیشترین نیروئی را که در این چند سال مصرف کرده ایم باین منظور نبوده که ببینیم چگونه می شود ایده جمهوری خواهی دموکراتیک لائیک را بهتر به پیش برد.»

پیروز و سرسبز باشید

منوچهر تقوی بیات

استکهلم - ششم دیماه ۱۳۸۹ خورشیدی ۲۷ دسامبر ۲۰۱۰

بحث بر سر چیست؟

کامران صادقی
با سلام و خسته نباشی،

نقدی بر جوابیه دوست گرامی شیدان وثیق
ممنون از اینکه با وجود وقت کم، زحمت کشیده و به نامه من جوابی
داده ای. متأسفانه جوابیه بیشتر رنگ و بوی پلمیک دارد، مطمئنم که
نا خواسته، تا چاره جوئی و راه یابی. هیچ کدام از چهار موردی که
به آنها پرداخته ای نشانی از کوشش برای دیدن مسئله با خود
ندارند. برای اینکه ادعای بی اساسی نکرده باشم به تک تک موارد می
پردازم. امیدوارم از خلال توضیحات روشن تر شود که بحث بر سر چیست؟

مورد اول: نوشته ای " دوران یک خطی و یکدستی فکر کردن به سر آمده
است" ، "کوشش ما هرگز نمی تواند و نباید یکدست کردن نظرات باشد
که امری نا ممکن و نا بخردانه است".

آیا من چنین ادعائی کرده ام؟ یا اینکه درست عکس آنرا نوشته ام؟
پرسیده بودم: "آیا ما برای انجام کار اصلی که داریم به یکدست کردن
ارزیابی ها (بخوانید نظرات).. احتیاج داریم؟ و جواب داده
بودم: "خیر". به عبارت دیگر من گفته ام ما احتیاجی به یکدست کردن
نظرات نداریم و تو در جواب این حرف می نویسی یک دست کردن نظرات
امری نا بخردانه است. حرف من این بوده که ما چون خواسته ئیم نظرات
را یکدست کنیم با این مشکلات دست به گریبانیم و تو به من جواب
میدهی دوران یکدستی فکر کردن به سر آمده است. مشخص است که با
چنین دیالوگی، راه حل که هیچ، خود مسئله هم روشن نمی شود. یکبار
دیگر به گره کار، آنطور که من می بینم، توجه کنیم:

جدل مانند دیگر حرکتهای جنبشی، در اساس یک حرکت مطالباتی است.
البته از آنجا که مطالبات جدل سیاسی هستند و جدل با قدرت حاکم در
افتاده و خواهان برچیده شدن بساط آن است، طبیعی است که این حرکت
سیاسی هم هست. ولی این سیاسی بودن، که آنرا از حرکتهای صنفی مجزا
می کند، به معنای نفی اساس "مطالبه محور" بودن آن نیست. مثلاً جدل
خواهان یک نظام جمهوری مبتنی بر حقوق بشر است. هم آن همراهی که
خود را کمونیست می داند این خواسته را دارد و هم آن همراه
مسلمانی که خود را لائیک می داند. مسلم است که این دو همراه نظرات
کاملاً متفاوتی در باره زمین و زمان دارند. ولی این اختلاف نظرات
مانع آن نیست که آنها برای تبدیل شدن این خواست به خواست اکثریت
جامعه مشترکاً مبارزه کنند. هرچه کوششها حول خواست مشترک متمرکز
شود، انسجام مبارزه مشترک این دو نفر بیشتر خواهد شد. و هرچه
کوششها حول نزدیک کردن نظرات و ارزیابی های مختلف متمرکز شود، به
عدم انسجام درونی و نهایتاً تضعیف و توقف حرکت مشترک منجر خواهد
شد. اگر این نکته را همه قبول داریم، آیا عاقلانه نیست که همه
کوشش خود را در راه چگونگی پیشبرد هدف تاکید شده معطوف کنیم؟

مورد دوم: می گوئی که اختلاف در درون ما بمراتب کمتر از اختلاف و
دعوا در درون سازمانهای دیگر است. بسیار خوب است که چنین است.
ولی آیا مسئله من کمتر بودن و یا بیشتر بودن اختلافات درونی ما در
مقایسه با دیگران است؟ مسئله بر سر کم بودن یا زیاد بودن اختلافات
نیست. وجود تنها یک اختلاف اساسی هم می تواند مجموعه ای را به بن

بست بکشد. مسئله نوع اختلافات، جایگاه آنها و نحوه برخورد با آنهاست. مثالی بزنم. من نمی توانم بر سر خواست جمهوری مبتنی بر حقوق بشر با دوستان اختلاف داشته باشم، همراه دوستان حرکت کنم در ضمن گوشه چشمی هم به سلطنت طلبان نشان بدهم. ولی می توانم بطور نمونه در باره ارزیابی از خطر جنگ، تحلیل دعوای درون حاکمیت، ارزیابی از نقش اصلاح طلبان و ده ها موضوع دیگر با دوستان اختلاف داشته باشم و بگونه ای مسئولانه برخورد کنم که این اختلاف ها خللی در مبارزه مشترک بوجود نیاورند. طبیعی است که اگر این دسته از اختلاف نظرات را به موضوع مجادله اصلی تبدیل کنم و اسم این کار را به " پیشواز تفاوت ها و اختلاف ها " رفتن بگذارم، یک جای کارم اشکال دارد. یک حرکت جنبشی آنجا به پیشواز تفاوت ها و اختلاف ها می رود که اصل وجود تفاوت ها را می پذیرد و در عین حال آگاهانه جهت متحقق شدن یک یا چند خواست مشترک، مبارزه مشترک همراهانش را سازمان می دهد (می گویم متحقق شدن و نه متحقق کردن، چرا که وظیفه جنبش ها بیشتر طرح خواست ها و تبدیل آنها به ذهنیت جامعه است. امر تحقق آنها و اداره امور جامعه به عهده سازمان های سیاسی و احزاب اقشار و طبقات موجود در جامعه خواهد بود). در همین جا اشاره کنم که منظور من از " سازمانهای سیاسی متعارف " سازمانهای هستند که نهایتا برای کسب قدرت سیاسی و در دست گرفتن اداره امور جامعه مبارزه می کنند. چنین سازمانهای می بایستی برای معضلات بزرگ و کوچک جامعه راه حل ارائه بدهند و جامعه هم چنین انتظاراتی از آنها دارد. اگر ما یک حرکت جنبشی هستیم، کار ما به عهده گرفتن وظایف یک حزب و سازمان سیاسی، با توضیحی که داده شد، نیست. ما وظیفه طرح بدیل جمهوری مبتنی بر حقوق بشر، وظیفه طرح خواست جدائی دین از دولت، و... را انتخاب کرده ایم و در جهت برآمد چنین بدیلی در افق مبارزاتی جامعه مبارزه می کنیم. لازم است که نیروی موجود را جهت انجام این وظیفه متمرکز کنیم. به این نکته در مورد چهارم باز خواهیم گشت.

مورد سوم: نوشته ئی " کامران تصور می کند که گویا ما بر سر جمهوری، دموکراسی و لائیسیته اشتراک عقیده داریم " و " تو گوئی هم نظری در باره جمهوری، دموکراسی و لائیسیته سهل الوصول تر است برای ما تا بر سر بحران اتمی ایران یا رایانه ها و یا جنبش اعتراضی ...88 "

با خواندن این جملات اطمینانم به اینکه به معضل اصلی مجموعه نزدیک شده ام، بیشتر شد.

اگر ما، جمهوری خواهان دموکرات و لائیک، بر سر جمهوری، دموکراسی و لائیسیته هم اختلاف داریم، پس به چه حسابی دور هم جمع شده ایم؟ آیا ممکن است مجموعه ای در همه زمینه های وجودیش اختلاف داشته باشد و در عین حال بتواند دوام بیاورد و به حرکت ادامه بدهد؟ فکر نمی کنم چنین امری ممکن باشد. نکته اینجاست که مسئله این جمع توافق از زاویه نظری در رابطه با مقوله های بالا نیست. کوشش در این جهت

به معنای پایان کار این جمع است. نکته تعیین کننده درست در تشخیص این مسئله است. ما مشترکا خواست جمهوری مبتنی بر حقوق بشر را در مقابل "جمهوری" اسلامی مبتنی بر دیکتاتوری و ولایت فقیه قرار می دهیم و در طرح این خواست اختلافی نداریم. ما خواست دموکراسی مبتنی بر عدالت را در مقابل دیکتاتوری استوار بر تبعیض قرار می دهیم و در طرح این خواست اختلافی نداریم. ما خواست لائیسیته، یعنی جدائی دین و دولت را در مقابل حاکمیت دینی قرار می دهیم و در طرح این خواست اختلافی نداریم. به عبارت دیگر ما در طرح مطالبات اصلی خود توافق نظر داریم و و علت اینکه هنوز هم افتان و خیزان سر پا هستیم، همین است. مداخله گری ما در امور جامعه ایران از زاویه طرح این خواست ها انجام می گیرد.

قبل از پرداختن به مورد چهارم شاید بی فایده نباشد که به یک مورد دیگر از نحوه دیالوگت با من، که به نظرم بسیار عجیب آمد، اشاره کنم. پرسیده ای "کدام لائیسیته؟ از نوع سکولاریسم اصلاح طلبان دینی؟ با حفظ دین رسمی؟ با حفظ نقشی از روحانیت در امور سیاست؟ سکولاریسم از نوع متمم قانون اساسی مشروطه؟...". آیا اینها انواع لائیسیته هستند؟ اگر آری، چرا تا کنون کسی توضیح نداده است که مثلا می توان لائیک بود و نظارت پنج آیت اله بر قوانین هم را قبول داشت. اگر خیر، طرح این قبیل نکات جز پیچیده کردن بی مورد دیالوگ چه فایده ای دارد؟ اینکه یک فردی که خود را سکولار می داند و به حفظ دین رسمی و یا به حفظ نقشی از روحانیت در امور سیاست هم معتقد است، چه ربطی به بحث ما دارد؟ ما خواهان جدائی دین و دولت هستیم، آیا در این شکی هست؟ آیا تا کنون کسی از همراهان جدل خواهان حفظ دین رسمی و از این قبیل بوده است؟

مورد چهارم: نوشته ای " ما به هیچ رو گروه فرهنگی مطالعاتی در مورد جمهوری، دموکراسی و لائیسیته نیستیم". آیا من در جایی چنین حرفی زده ام؟ نوشته ای "وظیفه ما... تلفیق پروژه سیاسی آینده (جمهوری مبتنی بر دموکراسی و جدائی دولت و دین) با شرایط عینی و روزمره ی زندگانی اقشار مختلف مردم است". آیا حرف من این بوده که این کار نکنیم و برویم گروه مطالعاتی تشکیل بدهیم؟ خوب است که آخرین نوشته من که مربوط به بحث حاضر است هنوز روی سایت است. در اینجا قسمتی از آن نوشته را کپی می کنم:

"در یک کلام به نظر من وظیفه مرکزی ما کوشش در جهت پدیدار شدن یک دورنمای روشن در افق مبارزاتی جامعه است. موفقیت این پروسه در گرو شکل گیری یک آلترناتیو جمهوری خواه، دموکرات و لائیک است. برنامه سیاسی ما باید در جهت کمک به شکل گیری چنین آلترناتیوی در سطح جامعه باشد.

می دانیم که شعله مبارزات مردم زیر خاکستر نخواهد ماند. خواست آزادی، خواست دموکراسی، خواست جمهوری مبتنی بر حقوق بشر، خواست حاکمیتی غیر مذهبی در بخش های بزرگی از مردم ریشه دوانده است. باید کوشش کرد که این واقعیت به شکل سازمان یافته در صحنه

مبارزات مردم ابراز وجود کند. وظیفه مرکزی ما باید کمک به متحقق کردن این پروژه باشد. گام نهادن در چنین مسیری، آن "واکنش در خور"ی است که در مقابل جنبش اعتراضی 88 باید از خود نشان داد. در چنین صورتی، قادر خواهیم شد "پای جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک را (هم) به چنین کارزاری بکشیم".

معنای این حرفها این است که فعلا برویم در باره فلان موضوع مطالعه کنیم؟

با توجه به نکات بالا شاید روشن شده باشد که بحث نه بر سر مواردی که به آنها پرداخته ای، بلکه بر سر نحوه مداخله گری ما در اوضاع سیاسی ایران آنهم بعد از خیزش مردم در سال 88 می باشد. حرف من این است که ما باید از زاویه طرح گسترده بدیل جمهوری خواهی دموکراتیک و لائیک به این کارزار وارد شویم و تمام هم و غم خود را در جهت پیدان کردن مکانیسم های لازم جهت پیشبرد این کار متمرکز کنیم.

مردم ایران در زمینه "نان و آب و زندگی و رهائی" (تاکید از من است) هزار و یک مسئله دارند. هدفمند کردن یارانه ها، فقر، بیکاری، کمبود مسکن، اعتیاد، چاه جمکران، بنزین سرطان زا، فاجعه زیست محیطی و ده ها نمونه دیگر "مسایل روزمره و عینی اجتماعی" جامعه ایران هستند. ما اگر بخواهیم با این مسائل "دست و پنجه" نرم کنیم، باید وارد بحث این مقولات بشویم و برای آنها راه حل ارائه بدهیم. ما قادر به چنین کاری نیستیم و کسی هم چنین انتظاری از ما ندارد. پرسیده ای که در این صورت "بحث جمهوری خواهی، دموکراسی و لائیسیت به چه دردی می آید؟" به نظر من اساس بحث بر جواب این سوال استوار است. و جواب من چنین است: بحث جمهوری، دموکراسی و لائیسیت به درد "رهائی" و از آن طریق به درد "نان و آب و زندگی" می آید. اگر ما بتوانیم به سهم خود در تبدیل شدن بدیل جمهوری خواهی دموکراتیک و لائیک به دورنما و استراتژی مبارزاتی جامعه کمک کنیم تا مردم با یک دورنمای روشن و دموکراتیک در افق مبارزاتی خود، به برچیدن بساط این رژیم اقدام کنند، در آن صورت امکان دستیابی به راه حل بسیاری از معضلات مربوط به آب و نان و زندگی فراهم خواهد شد. این عمده ترین کاری است که ما می توانیم مشترکا، با وجود همه تفاوت نظرها، در چارچوب ج ج د و ل انجام بدهیم. اوضاع سیاسی ایران، بدیل جمهوری دموکراتیک و لائیک را به نیاز حیاتی جامعه تبدیل کرده است. مسئولیت خود را در ادای سهم جهت کمک به برآورده شدن این نیاز فراموش نکنیم.

با احترام

ژانویه 2011

نکاتی در باره ترازنامه جنبش ج دل و راهکار های آن

اکبر سیف

بحث ترازنامه یا بیلان جنبش ج دل ، از آغاز شکل گیری آن تا کنون، بحثی است ضروری و اساسی.

حدود 10 سال از نخستین تلاش ها برای شکل گیری جنبش ج دل می گذرد. جنبش ج دل، نه از سر اتفاق بلکه در پاسخ به ضرورت هایی حدودا مشخص شکل گرفت و اهداف تقریبا روشنی را در مقابل خود قرار داد.

علاوه بر این، در این فاصله جامعه ما تحولی بزرگ بخود دیده است؛ یکی از بزرگترین جنبش های تاریخ معاصر کشور ما، جنبش موسوم به جنبش سبز، بر علیه حکومت دینی و برای اسقرار آزادی و دموکراسی و جمهوری شکل گرفته و ارکان رژیم ملا ها را به شدت به لرزه در آورده است و...

پرسش این است که جنبش ج دل تا چه حد به هدف های اولیه اش دست یافته است؟*

میزان تا ثیر گذاری و تا ثیر گیری ج دل از جنبش اخیر مردم ما، سبز، چگونه بوده و به چه ترتیبی در فعالیت های آن بازتاب داشته است؟

وضعیت جنبش ج دل در حال حاضر به چه قرار است؟ تداوم اوضاع به روال جاری، چه آینده ای را برای آن رقم می زند؟

تعمق پیرامون پرسش های فوق و نگاهی اجمالی به موقعیت ج دل در حال حاضر و مقایسه آن با انتظاری که ج دل در آغاز کارش در میان جمهوریخواهان در تبعید آفریده بود به روشنی نشان از آن دارد که تداوم وضع موجود و حرکت در کادر شیوه ها و اشکال تا کنونی ره به جایی جز تضعیف و تحلیل باز هم بیشتر ج دل نمی برد. آیا می توان بر این روند غلبه کرد؟

به گمان من، بحث تراز نامه اگر به لزوم تجدید نظر در نحوه نگاه ما به وظایف، نیز تجدید نظر در برخی از مهم ترین اشکال و روش های فعالیت ، به خصوص در زمینه کار رسانه ای یا سایت ج دل منجر نگردد، بحثی است ناقص.

ما باید بپذیریم که فعالیت های فکری و سیاسی - نظری در میان مجموعه وظایف ج دل جایگاهی محوری دارد و در تدارک رسانه یا رسانه هایی در خور برای پیشبرد این وظیفه محوری بر آییم. به دنبال این مسئله است که بحث شورای هماهنگی و چاره جویی برای آن مطرح می گردد، چرا؟؟. به این دلیل ساده که ج دل جریان نیست سیاسی که در تبعید بسر می برد؛ در خارج از کشور قرار دارد. و یک جریان سیاسی قبل از هر چیز با مواضعش است که معنی می دهد؛ باید مواضعش

را از خلال برخورد با تحولات سیاسی و اجتماعی به روز کرده و در انظار و برای مردمان بیان کند؛ باید پیرامون مسایل مهم و بغرنج جنبش به بحث و گفتگو در میان خود و دیگران بپردازد؛ باید از طریق تمرکز انرژی هایش حول مباحث سیاسی-نظری سهم خود را در چاره جویی برای معضلات عدیده جنبش مردم ایفا کرده و به سهم خود از به انحراف رفتن جنبش و تکرار فجایع تلخ گذشته و تحمیل شکست هایی جدید جلوگیری کند و... ابزار و وسیله پیشبرد چنین کار مهمی که ج دل تا کنون در پیشبرد آن موفقیتی نداشته است رسانه یا سایت است. بدون این ها اصلا جریان سیاسی معنی ای نمی دهد؛ تابلویی است فارغ از محتوای لازم.

ضمنا فراموش نباید کرد که ج دل جریان نیست در تبعید. به این ترتیب کار سیاسی-نظری و فکری در مجموعه فعالیت های آن ثقل پیدا کرده و از حجم فعالیت های عملی آن کاسته می شود. اگر چه واقعیت این است که بیلان ج دل در زمینه فعالیت های عملی هم به هیچ وجه چیز درخشانی نیست و چاره اندیشی های ارائه شده، تا حال حاضر، به نتیجه نرسیده اند. در این زمینه نیز من هر چه بیشتر می گذرد به این ایده نزدیک می شوم که راه برگرداندن اعتماد به همراهان ج دل، راه جلب همراهی عده بیشتری از جمهوری خواهان در تبعید به همکاری با ج دل و تقویت آن، از طریق یک دوره کار فشرده و فعال سیاسی - نظری، با همکاری و مشارکت کوشندگان و روشنفکران جمهوری خواه در تبعید می گذرد. شاید بتوان از این طریق ضمن به روز کردن مواضع اصولی ج دل، ضمن مشارکت در خور در مباحث جنبش و کمک در راهیابی برای معضلات و بغرنجی های جنبش آزادیبخش مردمان، به روند بی اعتمادی ها و تردید های شک گرفته غلبه کرد و فضا های جدیدی برای گسترش نفوذ و اعتبار ج دل فراهم نمود.

ج دل در گذشته و طی دوره هایی نشان داده است که قابلیت سازماندهی بحث و گفت و گو، در میان خود و در سطح جنبش، به شکل نوشتاری، پالتکی یا برگزاری سمینار به مناسبت های مختلف و پیرامون مسایل جنبش را دارد. همزمان باید این نکته را هم گفت که ج دل تاکنون در ایجاد رسانه و سایت یا سایت هایی موفق و پاسخگوی نیاز های جنبش، موفق نبوده است. آیا ج دل می تواند بر این مشکل کلیدی فائق آید و راهکار یا راهکار هایی تازه و متفاوت از آنچه تا کنون تجربه کرده است ارائه دهد؟ من در این باره نظرم را در گروه کار تراز نامه داده و در متن پیشنهادی گروه کار آمده است و در اینجا از تکرار دوباره آن اجتناب می شود.

* به گمان من چنین پرسش هایی نه تنها در مقابل ج دل بلکه در مقابل همه جریانات اپوزیسیون سیاسی قرار دارد. جمهوری خواهان ایران، فارغ از گرایشات مختلف آن، اگر بخواهند با خود جدی باشند، سیاست و سیاست ورزی را جدی بگیرند و از سوی مردم و دیگران جدی گرفته شوند به ناگزیر باید به بیلان کار خود پرداخته و در جستجوی راهکار هایی مناسب برای بیرون آمدن از وضع موجود برآیند.

